



تاریخ مبارزات سیاسی روحانیت و مرجعیت شیعه (۴)

مجاهد شهید آیه الله العظمی حاج آقا نورالله نجفی



چهارم دی ماه مصادف با سالگرد شهادت یکی از علمای بزرگ پا کباخته و پرشور تاریخ روحانیت تشیع می باشد، چهره ای که به دنبال چهل سال مبارزه پی گیر با سلاطین قاجار و پهلوی و استعمار روس و انگلیس و ابادی داخلی آنها بعد از قیامی تاریخی و ظلمت شکن به دیدار دوست شتافت. او فقیه مجاهد مهاجر و مصلح متفکر آیت الله العظمی شهید حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی بود و هم اکنون ما پس از گذشت سالیان دراز و به دنبال سرنگونی نظام شاهنشاهی و فروکش کردن قیل و قالهای تملق آمیز و سانسور و تحریف حقایق تاریخی به یمن برکت نعمت بزرگ جمهوری اسلامی و رهبری ولی فقیه عادل، می توانیم روزگار تلخی را که بر دلسوزان و آگاهان از علماء و بزرگان ما گذشته در جایگاه ارزشی خاص خود مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، چه پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن در هر حال دارای ریشه های تاریخی بوده و نهضت مرجعیت و روحانیت همچون حلقه های زنجیر به هم پیوستگی و ارتباط فکری و تکاملی دارد. داستان بلند زندگی شهید حاج آقا نورالله بی شک نقاط تاریک بسیاری از نیم قرن اول یکصد ساله اخیر نهضت اسلامی را روشن و معلوم می گرداند و در این فرصت محدود فقط می توانیم نگاهی گذرا به

مسأله مورد بحث داشته و بیشتر به سرفصل ها و کلیات آن پردازیم.

تولد

به سال ۱۲۸۷ هجری قمری در خانواده مسجد شاهیان اصفهان چشم به جهان گشود، پدرش مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی و او فرزند مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب کتاب ارزشمند هدایة المسترشدين بود و مادرش صبیة مرحوم آیت الله العظمی سید صدرالدین صدر (م ۱۲۶۳) از مراجع بزرگ شیعه در آن روز می باشد لذا به خوبی معلوم است که با چنین موقعیت خانوادگی، خیلی زود تحت تعلیم و ارشاد اولین معلم و استادش آیت الله العظمی شیخ محمد باقر (پدرش) توانست مراحل اولیه علمی را طی کرده و به خاطر آنکه پدرش در رأس حوزه اصفهان قرار داشته و از طرفی در سالهای مورد بحث، حوزه اصفهان مهم ترین و بزرگترین حوزه ایران بود، خیلی زود به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی و مصائب و تألمات آن (از ظلم و جور حکام و سلاطین تا چپاول و دخالت استعمارگران) پی برده و از همان اوایل جوانی به فکر درمان و رفع این ستم ها افتاد. درک محضر پدر برای وی بهترین تجربه عملی و درس آموزی در این وادی بود محضری که در آن بسیاری دیگر از بزرگان نیز با وی هم درس و هم صحبت بودند و هر یک بعدها ستارگانی تابناک در تاریخ روحانیت گشتند که از جمله آنان می توان از آیات عظام سید محمد کاظم یزدی، سید اسماعیل صدر، سید مصطفی کاشانی، شیخ الشریعة اصفهانی و نام برد و این ارتباط معنوی در سالهای بعد زمینه مساعد بسیاری از حرکت های انقلابی و اصلاحی وی را فراهم آورد و هر یک از اشخاص نامبرده کمک های شایانی به اهداف عالی و اسلامی وی نمودند. بعد از پدر، استاد محبوب و بی نظیری که وی را سخت تحت تأثیر جذبۀ معنوی خود قرار داده بود، برادر بزرگترش عارف زاهد فقیه و مفسر بزرگ مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی بود و به همراهی وی بود که به عتبات عالیات مشرف شده و به تکمیل مراتب فقهی و معارف حقۀ جعفری مشغول شد و محضر اساتیدی چون مرحوم آیت الله العظمی میرزا حسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی را مغتنم شمرد و در کنار مشاهده مشرقۀ ائمه معصومین به تزکیه نفس و بهره وری معنوی خود مشغول گشت و بعد از آن به اصفهان

.....

توضیح مشروح و مفصل تر آن را می توان از کتاب « تاریخ سیاسی نهضت اسلامی آیت الله حاج آقا

نور الله شهید » که به زودی به چاپ خواهد رسید، بدست آورد.

برگشته و در مبارزات سیاسی - اجتماعی یاور و بازوی توانای برادر بزرگش مرحوم آیت الله العظمی شیخ محمد تقی معروف به آفانجفی شده و به سال ۱۳۰۷ که آقا نجفی به خاطر ضربه زدن به منافع استعمار انگلستان و همچنین سرکوبی فتنه فرقه ضاله بایبه، به تهران تبعید می‌شوند معظم له در این سفر نیز سخت یار و غمخوار برادر شده و یکبار دیگر چهره زشت استعمار و دخالت آشکار آنان را بعینه از نزدیک می‌بیند، بعد از بازگشت از سفر تبعید، نغمه‌های امتیازرزی بلند شد، و حاج آفانورالله در کنار برادرش آفانجفی اولین حکم تحریم تنباکورا در سطح اصفهان و حومه صادر کرده و از این راه ضربه سختی به استعمار انگلیس وارد نمود و نام وی از همان آغاز جوانی در لیست سپاه استعمار قرار گرفت.

حاج آفانورالله و مبارزه علیه سلطه اقتصادی استعمار

در سالهای بین قیام تنباکو و انقلاب مشروطه حاج آفانورالله با استفاده از تجربه موفقیت آمیز قیام تنباکو درصدد گسترش تحریم اجناس اجنبی و ضربه زدن به کل منافع آن درآمد، زیرا او به این نتیجه رسیده بود که تقلید کورکورانه از غرب و تجارت غیرعادلانه و یک طرفه با روس و انگلیس، نه تنها باعث پیشرفتی در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی نمی‌شود بلکه زنجیرهای اسارت ملت را هر روز محکم و محکم‌تر می‌کند و لذا تنها راه چاره را در تشویق از خلاقیت و ابتکار ملت و استفاده از امکانات خودی (خودکفائی) دیده و با همراهی و هم‌فکری و تأیید اساسی برادرش مرحوم آفانجفی به فکر تأسیس نهادی برای اجرای این مهم درآمد و شرکت اسلامی را به مدیریت حاج محمد حسین کازرونی و یک عده از تجار مردمی و خوش‌نام، پی‌ریزی کرده و در قسمتی از اساسنامه آن هدفهای شرکت را به ترتیب زیر بیان می‌کند:

این شرکت آب رفته را به جوی باز می‌آورد و رشته گسیخته تجارت داخلی ما را محکم خواهد نمود، ملک و وطن ما را آباد و منافع منقرض شده ما را حیات می‌دهد و ما را از ذلت احتیاج به امتعه خارجه می‌رهاند...

در سال که هزارها از نفوس و برادران دینی ما به خارجه مسافرت کرده و در کمال ذلت به مزدوری غیرمذهب‌ها جان شیرین می‌سپارند به کار و شغل در داخله مملکت باز خواهد داشت. چون تا به حال نه تجارت و نه کسبه معنی و لذت کسب را نچشیده بلکه واضح‌تر گوئیم از چهل سال به این طرف تمام تجارت ما هر یک به قدر وسع تنخواه خود مزدور و کارکن کمپانیهای خارجه

بوده‌اند.

با تأسیس این شرکت سیل حمایت‌ها و تلگرافات بود که از سوی مراجع نجف و کربلا و سایر بلاد به سوی اصفهان سرازیر گردید و همه، اعلام آمادگی نمودند که در این امر مقدس شرکت کرده و لباس اسلامیّت بپوشند. از بین تمامی آن مکاتبات و مراسلات تنها به ذکر قسمتی از نامهٔ محدث عالی مقام مرحوم آیت الله میرزا حسین نوری که خطاب به حاج آقانور الله نوشته می‌پردازیم.

... نوع مسلمانان سالهاست اثر اجابت در دعای خود نمی‌بینند و در مقام پیدا کردن سبب آن برنیامدند و برفرض عیب آن را در دعا یا ناقل آن پندارند و از این دعا به آن دعا و از این ناقل به دیگری منتقل بشوند و ندانستند که اول شرط اجابت، پاکیزگی مطعم و ملبوس است و هرچه در آنها مذاقه کنند اثرش را در آنجا مشاهده نمایند... حال چگونه باید شکر نمود آنانی را که در مقام نصرت مؤمنین و شکست رونق اعدای دین برآمدند... و عبادالله را از تلوث به اقدار ملحدین پاک نمودند.

حاج آقانور الله و مناظره با مبلغین مسیحی

در سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ مبلغین مسیحی که ظاهراً به منظور تبلیغ دین ولی در باطن به وسیلهٔ دستهای مرموز استعمار درصدد پیاده کردن اهداف فرهنگی استعمارگران در جهت تضعیف ایمان و اعتقادات مردم قدم به کشورهای اسلامی گذاشته بودند به ایران آمدند و فعالتر از هر وقت، به تبلیغات دست زدند و یکی از معروف‌ترین آنان کشیشی موسوم به تیزدال بود که در ردّهٔ اسلام کتابی نوشته و اهانت‌ها و افتراهای بسیاری بر آن روا داشت، این امور بر حاج آقا نورالله بسیار گران آمد و با هم فکری و کمک برادرش آقانجفی، انجمنی موسوم به صناخانه تأسیس نمود و سیدمحمد علی داعی الاسلام را که در بارهٔ ادیان اطلاعات فراوان و مطالعات دامنه‌داری داشت در رأس آن قرار داد و اهل دیانت مسیح (بخصوص کشیشهای مبلغ) را به بحث و مناظره فراخواندند و بلافاصله روزنامه‌ای به نام الاسلام تأسیس و مناظرات بین داعی مسلمان و داعی مسیحی را چاپ و به سراسر ایران و سپس به عثمانی و مصر و هند و حجاز ارسال نمودند و با این عمل به توطئه گسترده فرهنگی - تبلیغی استعمار شکستی تحقیرآمیز دادند.

حاج آقا نورالله و مبارزه با ظل السلطان

ظلّ السلطان فرزند خونخوار و فراماسونر ناصرالدین شاه، سی سال حاکم اصفهان بود و به خاطر قدرت و استعداد و همچنین وابستگی به انگلستان، بسیار خونریز و جنایت کار بود تنها سده راه وی در اصفهان و اطراف آن، روحانیت شهر و دو برادر مجتهد اصفهانی مرحوم آقانجفی و حاج آقا نورالله بودند و داستانهای فراوانی از مبارزات این دو عالم با شاهزاده مزبور نقل شده است.

یکی از خدمات مهم و ارزنده حاج آقا نورالله مبارزه وی با ظل السلطان بر سر تخریب آثار تاریخی اصفهان بود. ظل السلطان با حيله و نیرنگ توسط ایادی و نوکرانش، توانست بسیاری از این آثار از جمله کاخ و بنای نمکدان را از بین ببرد. ولی بسیاری از آثار مهم را به خاطر مقاومت حاج آقا نورالله نتوانست خراب کند و در اثر مقاومت و همت او بود که پاره ای از این آثار نفیس، حفظ و به نسلهای بعدی به یادگار رسید و به خاطر همین مقاومت و یکرنگی و اتحاد حاج آقا نورالله با برادرش آقانجفی بود که ظل السلطان درصدد برآمد تا حاج آقا نورالله را از آقانجفی جدا کند، چنانچه نقل شده است در ملاقاتی که حاج آقا نورالله با ظل سلطان داشته شاهزاده از فرصت استفاده کرده و شروع می‌کند به تعریف و تمجید از حاج آقانورالله و به وی می‌گوید تو از برادرت بهتری و صلاحیت و موقعیت و امکانات تو برای ریاست بیشتر از اوست، چرا همیشه باید پشت سر او بوده و او را بر خود مقدم داری، بیا جلوی او بایست و همه امکانات و قدرت روحانی وی را صاحب شو و من نیز تو را یاری می‌دهم، در تمامی مدتی که ظلّ السلطان این صحبت‌ها را می‌نمود حاج آقانورالله به زمین می‌نگریست و هیچ نمی‌گفت به حدی که ظلّ السلطان خوشحال شد و فکر کرد که نفس شیطانی ریاست مداری بر حاج آقا نورالله غلبه کرده است، در این لحظه آقانجفی وارد مجلس شد و بعد از اندکی نشستن موقعی که عازم رفتن بود، حاج آقا نورالله جلو دویده کفش‌های برادر را به نشانه احترام و ادب جلوی پای او جفت می‌نماید و با این عمل متواضعانه، جواب ظل السلطان را می‌دهد.

حاج آقانورالله و مشروطیت

بحث راجع به این مقوله، بسیار زیاد و دقیق است ولی ما با یک نگاه اجمالی خلاصه و کلیات آن را بیان می‌نمائیم.

حاج آقا نورالله از فعالین نهضت عدالتخانه و مهاجرت کبرای قم در سال ۱۳۲۳ قمری بود و بعد از اعلان فرمان مشروطیت صلاح ندید که امور سیاسی - اجتماعی منطقه بزرگ اصفهان و حومه به دست عناصر مشکوک و معلوم الحال بیفتد و لذا بعد از بازگشت از مهاجرت قم به تشکیل انجمن مقدس ملی اصفهان دست زد و بنیانی قوی از مشروطه شروع پی ریزی نمود و خود به ریاست انجمن، انتخاب و با همکاری برادرش آقاجفی و سایر علماء مبارز، ظل السلطان را با خفت از اصفهان اخراج و سپس به پیاده نمودن اهداف اسلامی خود پرداخت. در اصفهان مدارس و بیمارستان‌هایی تأسیس کرد، محصلین مدرسه و مردم، لباس وطنی و ساخت وطن پوشیدند. به هیچ عنوان اجازه دخالت و فعالیت به نیروهای اجنبی نداده و قشونی بنام قشون «لافراری» از مردم بسیج کرد و اجرای حدود شرعی و قصاص را در سطح شهر پیاده نمود و نوعی دولت اسلامی به رهبری روحانیت پایه‌گذاری نمود که از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ قمری دوام آورد و بعد از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه، ادامه کار انجمن متوقف شده و حاج آقا نورالله درصدد برآمد که حکومت استبدادی را براندازد به همین منظور از ایل بختیاری دعوت نمود تا به اصفهان حمله نمایند و خود با نیروهای بسیج شهری سه روز در اصفهان با اقبال الدوله کاشی به جنگ پرداخت و با آمدن بختیارها و سنگر گرفتن نیروهای مردمی در مسجد شاه اصفهان و به توپ بسته شدن مسجد، صدها نفر شهید و زخمی گردیدند، ولی نهایتاً نیروهای دولتی شکست خورده و حاکم اصفهان به کنسولگری انگلیس پناهنده شد و مشروطیت دوباره در اصفهان برقرار گردید ولی بدنبال اختلافاتی که بین حاج آقا نورالله و سران بختیاری پیش آمد و پس از حمله بختیارها به تهران و سقوط محمدعلی شاه و حاکمیت یافتن عناصر مشکوک وابسته و بخصوص شهادت شیخ فضل الله نوری، حاج آقا نورالله که هم از استبداد منتفر بود و هم از مشروطه گری غیرمشروعه و وابسته، به مبارزه با هر دو جناح برخاست تا اینکه فرقه دمکرات قصد ترورش را نمودند و وی که محیط سیاسی - اجتماعی ایران را مناسب برای فعالیت نمی‌دید یگه و تنها قصد هجرت به عتبات عالیات نموده و به قول خودش (خائفاً یترقب) عازم آن دیار گشت و در آنجا به دنبال فرصت مناسبی لحظه شماری می‌کرد تا این فرصت در اولین روزهای جنگ اول جهانی بدست آمد.

مجتهد مبارز و درد آشنا، گرفتاری مملکت را خوش نداشته یکبار دیگر در میان استقبال گرم مردم برای مبارزه با قوای اشغالگر متفقین به ایران آمد. اینک پیش از آنکه به تشریح موضع‌گیری آن مرحوم در قبال مسأله جنگ اول بین الملل بپردازیم مناسب است

قسمتی از اندیشه‌های سیاسی حاج آقا نورالله و برداشت‌های وی از لفظ مشروطه در مقابل استبداد را بیان کنیم.

وی در نامه‌ای خطاب به مجتهد شیراز، فواید مشروطه مشروعه را چنین بیان

می‌دارد:

قبل از این، اوقات دولت در معارضه ملت و ملت در مقاومت با دولت می‌گذشت و هر دو به تضارع، یکدیگر را ضعیف نموده و دشمنان خارجی هر دو را مقهور و مأکول می‌نمودند، امروز هر دو پشت یکدیگر شده، دزد بیرونی را از خانه می‌دوانند، ملاحظه فرمائید اگر دزدی به خانه فرود آید که همه خواب باشند کسی هم اگر بیدار شده از ضعف حرکت ننماید جز آن است که همه متاع خانه را به غارت برده و آنها را به قتل می‌رساند؟ ولی اگر همه از خواب بیدار و معاضد باشند دزد وارد نمی‌شود و اگر وارد شد، فوراً بیرون می‌رود خجل و منفعل.

وقتی مجلس و کلاء و جماعت باشد و چون فرد فرد مجلس مراقب یکدیگر هستند ممکن نیست دیگر به رشوه و ملاحظه و اغراض فاسده، کسی خیانت در دین و دولت کند. فلان وزیر، دریای خزر را نگوید یک قاشق آب گنبدیده چه قابل است بخشیدیم، دیگری مرو و سرخس را به قمار شب و خماری صبح به باد ندهد و هکذا.

امروز که تأمین داده شده است هر کس آنچه مال و هنر دارد به کار انداخته روز بروز در نما و تزاید می‌شود این را محسوس می‌نمایم که فرضاً مثل سابق نخواهد بود که از شخص اول دولت تا ادنی طبقه خلایق آنچه داشته باشند به بانکهای خارجه بدهند و از ایران بیرون نمایند و اصل و فرع آن را دیگران بخورند و در دست آنها جز کاغذی نباشد، نقاشی به خط فرنگی که یک صندوق از آن کاغذها را به ما بدهند و مملکت ما را تصاحب نمایند و چه تلفات و اتلافات در میان خواهد بود بلکه امروزه که تأمین حاصل شد اگر افراد رعیت نفری بیست تومان روی هم گذارند، پانصد کروور پول [می‌شود] خدا می‌داند در ایران چه خرابیها آباد و چه تجارتها وسیع و چه صنایع دایر، چه معادن کشف و چه ابواب خارجی مسدود و طرق نفع، مفتوح خواهد شد.

... ایران که نعمت خدا داد دارد و تمام به یک دین هستند و قوامی هم دارند

و کتابی مثل قرآن و احکام منقحی از شرع مطهر در دست، اگر این مشروطیت و مجلس شورای ملی کاملاً جاری گردد و میزان شرع پیش آید دولت و ملت ایران طفلی است یک شبه ره صد ساله می‌رود.

حاج آقا نورالله و اندیشه وحدت سیاسی ملل اسلامی

سال ۱۳۲۹ قمری که شهید حاج آقا نورالله سفر اجباری در عراق عرب را می‌گذراند بازار مشکلات مسلمین غافل نبوده و طی اعلامیه‌ای معروف، به همراهی مرحوم آیت الله العظمی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی آیت الله العظمی سید اسماعیل صدر، شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ عبدالله مازندرانی خطاب به جامعه اسلامی چنین رهنمود می‌دهند:

چون دیدیم که اختلاف فرقه‌های پنجگانه مسلمین، اختلافاتی که مربوط به اصول دین است موجب انحطاط دول اسلام و استیلاء اجانب شده، به جهت حفظ کلمه جامع دینیه و دفاع از شریعت محمدیه، فتاوی مجتهدین عظام که رؤساء شیعه جعفریه هستند و مجتهدین اهل سنت اتفاق نموده بر وجوب تمسک به حبل اسلام چنانکه خداوند عز و جل در آیه شریفه فرموده: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا** و اتفاق شد بر وجوب اتحاد تمام مسلمین در حفظ بیضه اسلام و نگاه‌داری جمیع مملکتهای اسلامی از عثمانی و ایرانی، از تشبثات دول بیگانه و حمله‌های سلطنتهای صلیبیه. متحد شد رأی ما جمیعاً برای حفظ حوزه اسلامی بر اینکه تمام قوت و نفوذ خود را در این خصوص مبذول داریم.

حاج آقا نورالله در جنگ اول بین‌المللی (جهاد علیه روس و انگلیس)

سال ۱۳۳۲ قمری جنگ عالم گیر اول شروع و خیلی زود شعله‌هایش به ایران رسید و روس و انگلیس علیرغم بی‌طرفی ایران قوانی در آن پیاده کرده و به اشغال نظامی آن پرداختند. حاج آقا نورالله در این زمان در صفحات جنوب و مرکز کشور شروع به جمع‌آوری نیرو نموده و در اصفهان به آموزش نظامی مردم و جوانان همت گماشت، آنگاه به هر دو دولت اعلان جنگ داد و عشایر بختیاری و قشقایی را که همه از مریدان و پیروانش بودند به مقاومت و جنگ و گریز دعوت نمود. در این ایام کنسول انگلیس مستر گراهام به ضرب گلوله مجروح شد و موجودی بانک نیز ضبط و مصادره گردید. از طرف دیگر

یکی از افراد سفارت روس کشته می‌شود. در این ایام هزاران تن از لشکریان روس بعد از به توپ بستن اصفهان به شهر آمده و پیش از همه در صدد دستگیری حاج آقا نورالله رهبر مقاومت برمی‌آیند و تمام دارائی و اموالش را مصادره و تصرف کرده و اقوام و اقارب ایشان را مورد آزار قرار می‌دهند، مخصوصاً برادر ایشان فقیه مجاهد آیت الله حاج آقا جمال‌الدین را به وسیلهٔ سالدات‌های خود تحت الحفظ به وضع زننده دستگیر و به تهران تبعید می‌کنند. حاج آقا نورالله به کوه‌های بختیاری رفته و به جنگ و گریز می‌پردازد و عشایر را تحریک و ترغیب به مقاومت و جنگ می‌کند و بعد از مدتی به کرمانشاهان رفته و مذاکراتی با کمیتهٔ مقاومت ملی کرده و در آخر کار به عتبات عالیات می‌رود، آنچه می‌شود در مورد این مقاومت نابرابر بین قوای اشغالگر و نیروهای محدود اصفهان و جنگ و گریزهای حاج آقا نورالله عنوان کرد این است که از اول هم به خوبی معلوم بود که این قوا در مقابل سی هزار نفر ارتش روسیه نمی‌توانند مقاومت کنند، ولی آنچه در تفکر و عمل حاج آقا نورالله نمود دارد این است که حاج آقا نورالله نمی‌توانست به اشغال ایران رضایت دهد و می‌خواست به اشغالگران اثبات کند که ایران اسلامی و علمای شیعه هنوز زنده‌اند و ایران را نمی‌شود به راحتی بلعید.

حال که صحبت از روس و انگلیس به میان آمد مناسب می‌دانیم اندیشهٔ حاج آقا نورالله را در رابطه با هر دوی این نیروهای استعمارگر بیان داریم. حاج آقا نورالله خطر هر دوی اینان را برای استقلال ایران و اسلام، بزرگ و عظیم می‌دید و بارها به اشخاصی که متمایل به سیاست یکی از این دو دولت می‌شدند می‌تاخت. چنانچه در زمان مشروطیت یک عده از اهالی اصفهان برای امری راهی قونسولخانه انگلیس شدند و در آنجا متحصن گردیدند، حاج آقا نورالله از اینکه مردم، اجنبی را وسیلهٔ نجات و رفع مشکل قرار داده‌اند خشمناک شد. آنان را به طور جدی از این امر منع و نهی نمود و دست آخر آن عدهٔ تحریک شده را که حاضر به خروج از قونسولخانه نشده بودند این چنین پیغام داد:

حضرات متحصنین اگر رأی و میل ما را می‌خواهید و خیرخواه خود می‌دانید و اطاعت دارید، از قونسولخانه بیرون بیایید و از هر جهت کمال اطمینان را داشته باشید و اگر میل دارید هر که از شما صدایش بزرگتر و گنده‌تر است که مابین شماها فریاد کند ما با این طبقه کاری نداریم، خود دانید اطاعت او را اطاعت کنید.

همچنین هنگامی که عده‌ای از سربازان فوج چهارم محال بختیاری به علت عدم

دریافت حقوق دوساله خود در قونسولگری روس رفته بودند حاج آقا نورالله طی نطقی این عمل را این چنین محکوم کرد.

بعضی از سربازهای فوج چهارم حال بختیاری به تحریک سلطان عباسقلی که پیش در فوج بوده و فعلاً معزول است به قونسولگری روس رفته اند باید انجمن اصفهان از وزیر جنگ حکم اخراج آنها را بخواهد که کسان دیگر مرتکب چنین کاری که اسباب برباد دادن شرف ایرانیان است نشود، از اشخاصی که مثل این چند نفر سرباز جدید بیشراف به قونسولگری روس پناه برده اند دوری کنید، امروز می توان گفت که رفتن این بی غیرت ها به حمام مسلمین اشکال دارد خداوند خودش جزای اینها را بدهد.

حاج آقا نورالله تا قبل از سلطنت رضاخان

بعد از پایان یافتن جنگ جهانی اول حاج آقا نورالله در میان استقبال پرشور مردم اصفهان وارد این شهر شد، مرحوم الفت اصفهانی این داستان را چنین توصیف می کند:

چون جنگ عالم سوز اروپا خاتمه یافت و تقریباً عفو عمومی انگلیسیها اعلان گردید مجدداً شیخ ما آزاد شد و اوایل سال ۱۳۳۶ قمری به اصفهان بازگشت، باز هم این وجود سرسخت و خستگی ناپذیر آرامش نگرفت و الحق وجودش برای محارست از جان و مال مردم این شهر در مقابل غارتگری های بختیارها و تجاوزات نامشروع دولتیان بسیار مغتتم و مفید بود لذا عموم طبقات ملت او را عزیز و محترم داشته بعلاوه بر اثر سوابق حرمت خانوادگی و مزایای شخصی، اهمیت و استخوانی پیدا کرده بود که نه تنها در اصفهان عدیل و نظیری نداشت بلکه در همه ایران شهرت یافته از جمله طراز اول رجال دین و دولت و سیاست به حساب می رفت و آیه الله مطلق خوانده شد.

در هر حال با گذشت زمان، انگلستان مهره ای جدید به نام رضاخان را وارد صحنه سیاست ایران نمود که روز بروز بر قدرت او افزوده می شد. رضاخان که با چهره ای قلدر صفت در سمت وزیر جنگ و سپس رئیس الوزراء از اقتدار و قساوت خاصی برخوردار و با فرمانداران و امیر لشکران خون آشام خود از مردم زهر چشم سختی گرفته بود و حاج آقا نورالله که از همان اول ماهیت استعماری و خون آشام این مهره را فهمیده بود درصدد معارضه با وی برآمد.

ملاقات تاریخی بین حاج آقانورالله و رضاخان

هنگامی که حاج آقانورالله به قصد زیارت ثامن الحجج (ع) به طرف مشهد حرکت کرد در بین راه تمامی سران مملکتی حتی خود احمدشاه در نزدیکی تهران، مجتهد را استقبال و تکریم نمودند و تا نزدیکی کهریزک، جمعیت استقبال کننده که سی هزار نفر نوشته شده مقدم مجتهد مبارز اصفهانی را به تهران گرامی داشتند. زمان ورود حاج آقانورالله به تهران مصادف با اوج درگیری بین احمدشاه و رضاخان بود (۱۳۰۲ شمسی) و هر کدام از آنان سعی داشتند حاج آقانورالله را به نفع خود وارد صحنه کارزار نمایند. احمد شاه علاوه بر آنکه کالسکه مخصوص سلطنتی را برای ورود حاج آقانورالله فرستاده بود خود نیز در باغ ایلچی با ایشان ملاقات نمود و این امر باعث وحشت رضاخان شد و او نیز از حاج آقانورالله درخواست ملاقات نمود. حاج آقانورالله برای آنکه نشان دهد از چکمه های رضاخانی ترسی ندارد در جواب برایش پیغام داد بشرطی حاضر به ملاقات می شوم که تمامی القاب و سمتهای را کنار بگذاری. و «توبشوی رضا و من می شوم شیخ نورالله آنوقت با هم ملاقات می کنیم» رضاخان این شرط را می پذیرد روز ملاقات حاج آقانورالله بشدت به خشونت رضاخانی و عوامل او حمله کرده و می گوید نظر مردم به تو در اول مانند نظر گوسفند به چوپان بود ولی هم اینک نظر مردم به تو مانند نظر گوسفند به گرگ است رضاخان خشمناک شده و جلسه را ترک می کند و کینه شدیدی از حاج آقانورالله به دل گرفته و نقشه قتل ایشان را می کشد.

توطئه نافرجام قتل حاج آقانورالله

زنی عشایری به بهانه اینکه شوهرش را نظامیان دستگیر کرده اند به حریم خانه مجتهد اصفهانی وارد شده و تقاضای کمک و امان می کند، حاج آقانورالله که در ب خانه اش از ظلم حکام و ظلمه بر روی مردم باز بود وی را پذیرفته و قول مساعدت می دهد. شب یکی از خدمه منزل متوجه می شود که آن زن قبل از خواب یک اسلحه کمری را باز کرد و در زیر بالش خود قرار داد بلافاصله قضیه را به حاج آقانورالله اطلاع می دهند بعد از تحقیقات آن زن اعتراف می کند که به دستور رضاخان قصد ترور او را داشته است، حاج آقا نورالله او را بخشیده و آزاد می کند و به اطرافیان خود سفارش می کند که متعرض او نشوند چرا که او به خوبی ریشه فساد و جنایت را شناخته است.

حاج آقا نورالله و اساسی ترین قیام روحانیت علیه رضاخان

در ۲۰ فروردین ماه ۱۳۰۶ رضاخان که حالا چکمه های خود را محکم به پا کرده و مشغول قلع و قمع شدید مخالفان و هموار کردن راه برای اجرای مقاصد خائنانه خود به نفع اجانب شده است، ترفند جدید و اسلام بر باددهی چیده و ناگهان در روزنامه های کثیرالانتشار آن روز اعلامیه ای به مضمون زیر از طرف رئیس الوزراء انتشار می دهد.

ابلاغیه

از چندی پیش به این طرف مشاهده می شود که اشخاصی بنام حفظ دیانت و جلوگیری از منهیات داخل یک سلسله عناوین و اظهاراتی می شوند و می خواهند به این وسیله اذهان عامه را مشوب ساخته و در جامعه القاء نفاق و اختلاف کنند در صورتی که امروز وحدت ملی و اتفاق کلمه تمام افراد مملکت در کار کردن برای عظمت و سعادت وطن لازم و از وظایف حتمیه و تکالیف اولیه است و کسانی که برضد این مقصود ملی قیام کرده و در صدد القاء شبهه و ایجاد نفاق در اذهان عمومی برآیند صریحاً باید گفت که به ملت و مملکت و مذهب و دیانت خیانت می کنند. محتاج به ذکر و توضیح نیست که دولت به قائد توانای مملکت تاسی کرده و حفظ اصول و ترویج شعائر اسلامی را اولین وظیفه خود می شمارد ولی در همین حال به کسی اجازه نخواهد داد که اندک رخنه هم در وحدت ملی ایجاد نموده و خودسرانه به صورت موعظه و نهی از منکرات و به بهانه تبلیغات مذهبی نیات مفسدت کارانه و ماجراجویانه خود را به جامعه وارد و در اذهان مردم تولید شبهه و نفاق نماید زیرا این قبیل اشخاص که جز منافع شخصی منظوری ندارند و عناوین مذهبی، و نوامیس ملی و مقدسات اسلامی را بازیچه هوس و هوای خود قرار داده اند در حکم (مفسدین فی الارض) محسوب و به حکم همان اصل و مقررات اسلامی مستوجب هرگونه تعقیب و تنبیه و مجازات هستند.

با صدور این اعلامیه زنگهای خطر برای گوش شنوایی چون حاج آقانورالله و سایرین از روحانیون هوشیار به صدا درمی آید اما حاج آقانورالله با وجود چهل سال مبارزه، از قبل از قیام تنباکوتا مشروطیت و از مشروطه تا جنگ بین الملل و از آن جنگ تا زمان یاد شده آدمی نبود که نداند هر قیامی در نهایت باید زمینه مردمی و حمایت توده های مردم

را داشته باشد مردمی که بعضی از آنها از چکمه‌های شاه وحشت کرده و عده‌ای علیرغم رعب رضاخانی دل به امنیت طرق و شوارع خوش کرده آن را بهتر از ناامنی و حرج و مرج می‌دانستند حال چگونه اینگونه مردمی را به صحنه مبارزه می‌توان کشاند اول از همه بهانه‌ای مردمی می‌بایستی پیدا نمود که خیلی زود پیدا شد و آن بهانه مسئله نظام وظیفه اجباری بود که در خرداد همان سال مطرح شد. ناگهان مردم کوچک و بازار یا یورش امیر لشکران رضاخانی مواجه شدند که جوانان آنان را به زور برای خدمت اجباری در ارتش به همراه خود می‌بردند و این موضوع باعث شورش پنهانی و خزنده در میان مردم شد اینجاست که یک رهبر زیرک و با فراست از فرصت بدست آمده استفاده می‌کند. حاج آقا نورالله با فرستادن یاران و پیروانش به میان مردم این شورش خزنده را تبدیل به حرکت و جنبش آشکار بر علیه استبداد نمود بازارها و مدارس تعطیل شد و مقاومت منفی بزرگی شکل گرفت در موقعیت مورد بحث، حاج آقا نورالله چند هدف مهم و اساسی را تعقیب می‌نمود.

اول: آنکه مردم را هر چه بیشتر به صحنه کشاند و در ضمن به بهانه نظام اجباری آنان را به مقاومت تشویق و همزمان رشد فکری و سیاسی متعالی‌تری به آنان بدهد.

دوم: کل مردم و روحانیت را مجتمع و به شکلی کاملاً مذهبی و برای جنبشی فراگیر علیه سلطنت رضاخان به راه انداخته و در سایه این اتحاد ملی جو وحشت رضاخانی را بشکند.

سوم: با اجرای بعضی شگردهای سیاسی و اتلاف وقت فاصله زمانی لازم برای اجرای نقشه‌هایش را بدست آورد تا بتواند در این مدت نقاب از چهره دربار و رضاخان و روش استعماری او بردارد و در نتیجه تمامی نیروهای مخالف و بالقوه را متشکل کرده و رضاخان را ساقط کند.

و اما برای اجرای این اهداف شیوه‌ها و روش‌های ابتکاری و جالبی در نظر گرفت، ابتداء تمامی علمای اصفهان را در یک جلسه عمومی در یک جا جمع آورده و همگی را تشویق به حرکت و قیام نموده و مرکز قیام را شهر مقدس قم قرارداد تا بدینوسیله رضاخان را مجبور به کنار زدن چهره دروغین مذهبی که برای فریب دادن مردم به روی خود بسته بود نموده و او را وادار به تعرض به مقدسات مذهبی و پایگاه اصلی آن، حوزه علمیه قم نماید بدینوسیله تا دیر نشده مردم مسلمان کشور به ماهیت ضد مذهبی و برنامه‌های ضد اسلامی او پی ببرند. در مرحله بعدی به علت اختناق و سانسور شدید کلیه جراید و تلگرافخانه‌ها، قاصدینی را به منظور ابلاغ پیام قیام به سوی علمای سایر شهرها گسیل

داشت حضرت آیت الله نجفی مرعشی نقل فرمودند که در قضیه قیام قم همه جا سانسور بود. و تلگرافخانه هم در دست خودشان بود و مرحوم حاج آقا نورالله به پول آن روز ده هزار تومان پول قاصد داد تا به علمای شهرهای دیگر پیام را برساند.

و اما شهید حاج آقا نورالله برای آنکه هر چه بیشتر و بهتریک محیط انقلابی ایجاد کند هر کدام از علمای شهرها که به هیئت اجتماع وارد قم می شدند را به صورت رسمی و با تبلیغات زیاد استقبال می نمود، کم کم از دور و نزدیک علماء و طلاب و تجار و اقشار مختلف مردم به سوی قم هجوم می آوردند از جمله علمائی که وارد قم شدند و به تعبیر حضرت امام امت در این اساسی ترین قیام بر علیه رضاخان شرکت جستند می توان اسامی زیر را نام برد.

از اقارب و بستگان رهبر قیام: حجج اسلام حاج شیخ مهدی نجفی، حاج شیخ محمدرضا نجفی، حاج شیخ کمال الدین شریعتمدار نجفی و حاج شیخ ابوالفضل نجفی، حاج شیخ عبدالحسین نجفی و حاج شیخ محمد باقر نجفی.

از علمای اصفهان: حجج اسلام حاج شیخ حسین فشارکی، مرحوم سیدالعراقین، حاج سید علی نجف آبادی، آقا سید محمد نجف آبادی، آقا سید محمد صادق مدرس احمدآبادی، مرحوم صدرالعلماء و مرحوم آقای چهارسوقی.

از شیراز: مرحوم سید عبدالله و سید عبدالباقی شیرازی از همدان شیخ الاسلام همدانی.

از خراسان: مرحوم حاج میرزا عبدالله از کاشان: مرحوم حاج میرزا شهاب الدین کاشانی از خمین: مرحوم حاج میرزا محمد مهدی احمدی (دائی امام خمینی) از گلپایگان: حاج آقا سید محمدتهرانی از مشهد: شیخ محمد نهاوندی.

که البته اکثر این اشخاص با اجتماعات و تظاهرات و به همراهی دهها و یا صدها نفر از اهل علم و مردم شهرهای خود به مرکز قیام در شهر قم ملحق می شدند.

اما با چنین اجتماع عظیمی و اینگونه تظاهرات علنی آن هم در فضای استبدادی به خوبی معلوم است که هدایت نمودن و رهبری صحیح و قدم به قدم چقدر می تواند مهم و دشوار باشد و این در شرایطی است که مطبوعات رضاخانی بشدت به روحانیت و علما اهانت کرده و روزی نیست که مطبوعات داخل و خارج، شعار استعماری تفکیک دینانت از سیاست را سر ندهند، در چنین شرایطی و با اهداف و انگیزه های بیان شده حاج آقا نورالله اهداف قیام را درشش ماده به ترتیب زیر تنظیم و به معرض دید همگان گذاشت، ۶

ماده‌ای که روح حقیقی اش واژگونی سلطنت و کوتاه شدن دست اجنبی بود که قبولش برای مهره‌ای چون رضاخان غیر ممکن و عدم قبول این درخواست‌ها همان هدف حاج آقا نورالله بود که می‌خواست در سطح کشور ثابت کند که رضاخان جز برای ریشه کن کردن اسلام و روحانیت نیامده است:

- ۱- جلوگیری یا اصلاح و تعدیل نظام وظیفه
- ۲- اعزام پنج نفر از علماء مطابق اصل دوم متمم قانون اساسی به مجلس
- ۳- جلوگیری کامل از منهیات شرعیه
- ۴- ابقاء و تثبیت محاضر شرع
- ۵- تعیین یک نفر به سمت ناظر شرعیات در وزارت فرهنگ
- ۶- جلوگیری از نشر اوراق مضره و خطرناک که به عناوین مختلف انتشار می‌یافت و تعطیل مدارس بیگانگان.

به خوبی معلوم است در حکومت قلدری مثل رضاخان آن هم با آن همه برنامه‌های فرمایشی و استعماری مثل بی‌حجابی و تقلید از فرهنگ و سیاست غرب و... موارد یاد شده چقدر خطرناک و خرد کننده بوده است در حکومتی که علماء قوه قضائیه و مقننه را در دست داشته و منهیات شرعی ممنوع شده و مدارس و پایگاه‌های بیگانگان تعطیل شود دیگر رضاخانی باقی نمی‌ماند و اصولاً چنین رضاخانی به درد اهداف بیگانگان نمی‌خورد و این نکته‌ای بود که حاج آقا نورالله به خوبی می‌دانست که قبول این درخواست‌ها مرگ سلطنت و عدم قبول آن به عقب رفتن ماسک ریا و تزویر و به آگاهی ملت از شخصیت رضاخان خواهد انجامید در چنین شرایطی رضاخان ابتدا طی تلگرافی سخت و تهدیدآمیز با اجتماع انقلابی و معترض قم چنین برخورد نمود:

.... از ذکر این کلمه متأسف هستم آقایان هنوز متذکر نیستند که هیچ مورد و مقامی در ایران حق ندارد که در مواد «قوانین مصوبه مجلس شورای ملی عموماً اعمال نظر و یا تجدید نظر نموده و یا در الغاء و اصلاح آن ابراز عملی نمایند.

... و نظر به اینکه هجرت به قم بالأخره مستلزم خسارات طبقات اهالی اصفهان خواهد بود و این موضوع کاملاً برخلاف انتظار ماست.

ولی در نهایت در اثر مقاومت علماء و از طرفی وحشت از گسترش بیشتر قیام بخصوص که مدرّس نیز طی تلگرافی رمزی حمایت خود و تمامی مخالفین سلطنت

رضاخان در تهران را با این جمله بیان می‌دارد: «... حقیر و آقایان مطیع نظریات هستیم، رابعاً موانع کم است کسراب».

رضا خان که بشدت از اتحاد و یکپارچگی روحانیت وحشت کرده بود در صدد جدائی و ایجاد تفرقه در میان روحانیت و تبلیغات به نفع خود درآمد، حضرت آیه الله حاج شیخ محمدعلی اراکی دام‌ظله در این مورد می‌فرمایند.

رضاخان علی‌الاتصال گوشی (تلفن) در دست داشته و احوالپرسی (با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری) می‌کرد و می‌گفت حالت چگونه و از طرفی حاج شیخ مریض بودند و رضاخان به این بهانه می‌خواست با ایشان تظاهر به احوالپرسی کند.

ولی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم هوشیارتر از آن بود که بهانه‌ای بدست رضاخان بدهد تا شکافی در جبهه روحانیت بیفتد و از طرفی حاج شیخ بسیار مایل بود که علماً پیش برده و شرّ رضاخان از سر اسلام و حوزه‌های علمیه کنده شود ولی حاج شیخ نمی‌توانست خیلی صریح و علنی از نهضت، حمایت کند چرا که در صورت شکست انقلابیون مهاجر، بهانه به دست رضاخان می‌افتاد و حوزه جوان قم را نابود می‌کرد و با این کار دیگر نشانی از تشیع و روحانیت باقی نمی‌گذاشت و لذا حاج شیخ علیرغم این شرایط دشوار و موقعیت سخت و حساس، هرگز اجازه نداد عوامل رضاخان به مسائل اختلافی متمسک شده و نهضت را تضعیف کنند.

رضاخان که از این راه نیز طرفی نبسته بود مجبور شد برای فرونشاندن شعله‌های سوزان قیام در ظاهر، بعضی از موارد قیام را قبول نماید که این مسئله یعنی قبول ذلت و تسلیم از سوی رضاخان شاید در تمامی طول سلطنت وی بی سابقه باشد.

در روز ۲۰ آذر ۱۳۰۶ تیمور تاش وزیر دربار و مخبرالدوله رئیس الوزراء، پای تعهد نامه‌ای را امضاء کردند که نخستین پیروزی قیام و نخستین شکست رضاخان و دربار به حساب می‌آید ولی علیرغم تعهد کاغذی ظاهری که دولت در رابطه با قبول درخواست علماء داد، هر چند عده‌ای خوش‌باور قم را ترک نمودند ولی حاج آقا نورالله هوشیارتر از آن بود که به یک تکه کاغذ دل‌خوش کند چرا که او مسئله مهم‌تری را در افق فکرش می‌پروراند، روزنامه‌ها هیاهو به راه انداختند که چرا روحانیون علیرغم قبول خواسته‌هایشان قم را ترک نمی‌کنند و از نوعی عدم اعتماد روحانیون به تعهد دولت دایره قبول خواسته‌های علماء خبر می‌داد و حاج آقا نورالله در صدد پیاده نمودن اهداف بعدی خود بود

که آیه الله حاج میرزا صادق آقا تبریزی مجتهد شجاع و مجاهد آذربایجان به عنوان تبعید از تبریز به طرف قم حرکت کرده و رسیدن او و صدها نفر از علمای خطه آذربایجان، یکپارچگی روحانیت علیه رضاخان را به اوج خود رسانید این بود که دستگاه جنایت کار پهلوی به کار افتاد و قبل از آنکه ریشه شان توسط روحانیت کنده شود دست به کار خون ریزی شدند.

شهادت حاج آقا نورالله

روز چهاردی به بهانه کسالت مختصر حاج آقا نورالله، دکتر دولتی (شفاء الدوله) به همراهی حاکم قم در بالین حاج آقا نورالله حضور بهم رسانده و با تزریق ماده سمی، ایشان را مسموم کرده و بلافاصله از خانه خارج شدند، دکتر ناپدید و حاکم قم بعد از این جنایت ترفیع گرفته والی کرمانشاهان شد، حاج آقا نورالله در لحظات آخر عمر در حالی که می فرمود: یا رب ازخم ضعف بدنی شرایط دشواری را می گذارید. رضاخان برای آنکه خود را تبرئه کند سه نفر دکتر از تهران به قم اعزام نمود و روزنامه ها با آب و تاب فراوان از الطاف اعلی حضرت همایونی یاد کردند، دکترها که ظاهراً در جریان توطئه نبودند به محض معالجه بیمار، تشخیص مسمومیت مشارالیه را بوسیله دکتر قبلی داده و خواستار احضار شفاء الدوله شدند ولی شفاء الدوله بدون اینکه کسی را در جریان بگذارد متواری و مخفیانه قم را ترک کرده بود، این بود که دکترها در آخرین لحظات از معالجه بیمار نا امید شده و یکی از آنان رو به حاضرین کرده می گوید مگر مادر روزگار حاج آقا نورالله دیگری بزاید.

به محض اعلان خبر شهادت حاج آقا نورالله سرتاسر ایران غرق در عزامی شود و در اصفهان مردم طی عزاداری پرشوری به قمه زنی می پردازند که برحسب گزارش مطبوعات آن زمان، دو نفر از شدت ناراحتی و هیجان جان می بازند آیه الله حاج سید مصطفی خوانساری که در قم شاهد تشییع جنازه بوده اند در این رابطه می فرمایند: «در مراسم تشییع ایشان آقای شیخ محمد رضا کلباسی در مسجد بالاسر به منبر رفتند و مردم ماتمزده سیل اشک از چشمانشان جاری بود.»

آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری شخصاً در تشییع آن مجاهد کبیر شرکت فرمودند ولی نماز بر آن پیکر پاک را به حاج شیخ ابوالقاسم قمی واگذار کردند، جنازه چند روزی بود تا بالاخره به نجف اشرف حمل گردیده و در مقبره جد مادری خود، آیه الله العظمی حاج شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی دفن شد رحمة الله علیه و بدین سان

کارنامه شهید حاج آقا نورالله که از معدود علمایی بود که از نهضت تحریم تنباکو گرفته تا زمان رضاخان آنی از مبارزه برعلیه کفر و نفاق و خیانت فروگذار نکرد به پایان خود رسید، آری سرنوشت شخصیتی روحانی همچون حاج آقا نورالله باید این چنین باشد، شخصیت مجاهدی که در اوج قیام و در زمانی که داشت دشمن خون آشام دین و ملت را به زانو در می آورد که ناگهان در اثر دسیسه چنین نامردانه دشمن زبون، به درجه رفیع شهادت نائل آمد و با مرگ مظلومانه اش ستمگران یاغی را روسیاه و رسوا کرد، همچنان که با زندگی پر عظمتش چنین می کرد. امروزه برای ما نقل تاریخ مبارزات پر شور و خونبار و اقدامات آموزنده و زندگی افتخار آفرین مردان بزرگی چون حاج آقا نورالله بیان کننده اصالت مبارزات روحانیت و مرجعیت شیعه با زور و زورگویان و منحرفین در طول تاریخ می باشد. امام امت که مبارزات طولانی روحانیت شیعه بدست توانای ایشان به ثمر رسید، خود از نزدیک شاهد قیام و مبارزات حاج آقا نورالله در شهر مقدس قم بودند و بارها و به مناسبت های مختلفی که پیش آمده خاطرات خود را از این قیام بیان داشته اند که ما اینک به نقل سه مورد از آن می پردازیم:

در زمان این مرد سواد کوهی، این رضاخان قلدر نانجیب، یک قیام از علمای اصفهان شد که ما در واقعه حاضر بودیم، علمای اصفهان از اصفهان آمدند به قم و علمای بلادهم از اطراف جمع شدند در قم و خلاف دستگاه، نهضت کردند (نقل از کتاب امام و روحانیت ص ۱۸۸)

در طول پنجاه سال هم شما شاهد بودید که چندین دفعه از این روحانیون قیام کردند، لکن چون اساس خیلی دست آنها نبود نتوانستند، همین روحانیون بودند که از اصفهان و همه جا زمان رضاخان مجتمع شدند بر ضد رضاخان، منتهی از باب اینکه مردم آنطور تحت سلطه بودند شکست خوردند (۱۳۶۰/۳/۶)

این قیام تنباکوی مرحوم میرزا بود، قیام مشروطه از نجف آقایان نجف از ایران و علمای ایران کردند. این چند قیامی که شاهدش بودیم همه از علما بودند، علمای اصفهان قیام کردند و رأسشان مرحوم حاجی آقا نورالله بود. (۱۳۵۸/۱۰/۱۷)

